

نقش دکتر منوچهر اقبال در برگزاری انتخابات مجلسین سنا (دوره اول) و شورای ملی (دوره ۱۶)

مظفر شاهدی

Shahedi@iichs.Org

طرح مسئله

مجلس دوره شانزدهم شورای ملی از مهم‌ترین مجالس عصر مشروطیت ایران به شمار می‌رود. به ویژه موضوع بسیار مهم نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران باعث شده بود تا روند شکل‌گیری و تشکیل این دوره از مجلس، که برگزاری انتخابات مهم‌ترین و حساس‌ترین برهه و مرحله تکوین آن محسوب می‌شد، از سوی محافل و جناحهای مختلف در درون کشور و نیز مداخله‌جویان خارجی بسیار مهم و تعیین‌کننده تلقی شود که البته چنین هم بود. در حالی که نیروها و جناحهای وطن‌پرست سخت تلاش می‌کردند، خیل قابل توجهی از طرفداران نهضت ملی شدن صنعت نفت را راهی مجلس شورای ملی پیش رو (دوره ۱۶) کنند، به طور مشخص انگلیسیها و نیز هواداران داخلی آنان در درون دولت و حاکمیت، دربار و غیره به انحاء گوناگون می‌کوشیدند با پرکردن مجلس دوره ۱۶ شورای ملی از طرفداران خود مانع از آسیب‌پذیر شدن سلطه بلاریب و طولانی شرکت نفت انگلیس و ایران بر مناطق نفت‌خیز ایران در جنوب و جنوب غربی کشور شوند.

در آن مقطع انگلیسیها در مجموعه حاکمیت و دولت و نیز دربار؛ طرفداران، جاسوسان و عوامل پیدا و پنهان بسیاری داشتند. تمایلات انگلیسی شاه و دربار چندان قابل کتمان نبود و دولتهای وقت هم به ندرت حضور قدرتمندانه و سلطه‌آمیز آن کشور در شؤون مختلف ایران و بالاخص حاکمیت را نادیده می‌گرفتند و به عبارت دیگر علاوه بر نخست‌وزیران وقت، بسیاری از وزرا و مقامات ریز و کلان دولتی از بخشهای مختلف هم به انحاء گوناگون (مستقیم و غیرمستقیم) با انگلیسیها همدلیهایی نشان می‌دادند و

بالاخص موضوع درافتادن جدی با شرکت غاصب نفت انگلیس و ایران در انظار دولتیان رؤیایی نه چندان دست‌یافتنی می‌نمود.

در موسم برگزاری انتخابات مجلسین سنا (دوره اول) و شورای ملی (دوره ۱۶) محمد ساعدمراغه‌ای رئیس دولت بود. او در ۲۷ آبان ۱۳۲۷ و به دنبال کناره‌گیری عبدالحسین هژیر از مقام نخست‌وزیری، کابینه خود را تشکیل داده بود. محمد ساعدمراغه‌ای تا دوم فروردین ۱۳۲۹ سه بار پیایی تشکیل دولت داد و چند روز بعد رجبعلی منصور در ۸ فروردین ۱۳۲۹ در رأس دولت آتی قرار گرفت.

در مقطع برگزاری انتخابات مجلسین مذکور دکتر منوچهر اقبال، که در کابینه‌های پیشین همین دهه ۱۳۲۰ بارها به وزارت رسیده بود، در رأس وزارت کشور جای داشت که مقرر بود انتخابات را همچنان که دلخواه دربار و شاه و نیز دولت ایران و انگلیسیها بود، برگزار کند. به ویژه انگلیسیها امیدوار بودند و سخت تلاش می‌کردند مجلس پیش روی شورای ملی (دوره ۱۶) موضوع نفت را چنان‌که دلخواه آنان بود، حل و فصل کند. و هنگامی که اکثریت قاطع مردم کشور در روندی تدریجی در جریان آنچه در مجموعه دولت و مجلس و حاکمیت در موضوع نفت می‌گذشت، قرار گرفته بودند و بنابراین نقش قاطع و قابل توجه مجلس در این باره بر کسی از آگاهان به امور و نیز عامه مردم پوشیده و مکتوم نبود، طرفین متخاصم موضوع برگزاری انتخابات را با حساسیت و وسواس تمام دنبال می‌کردند. به ویژه مردم کشور و طرفداران پرشمار نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران سخت نگران اعمال نفوذ و تقلب مجموعه دولت و حاکمیت و دربار (با کمک حامیان انگلیسی‌شان) در جریان برگزاری انتخابات بودند. این نگرانی البته بسیار بجا و منطقی و درست می‌نمود. در این میان البته حضور دکتر اقبال در رأس وزارت کشور شائبه تقلب و اعمال نفوذ حاکمیت از انتخابات را بیشتر کرده بود. در چنین وضعیتی بود که مقدمات برگزاری انتخابات مجلسین سنا و شورا فراهم می‌شد. مقاله حاضر موضوع برگزاری انتخابات مجلسین سنا (دوره اول) و شورای ملی (دوره ۱۶) را عمدتاً با عنایت به نقش محوری و مهم دکتر اقبال وزیر کشور وقت در این مهم مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. با این فرض که او به‌رغم تمام وعده‌ها، همچنان که دلخواه حاکمیت و انگلیسیها بود، از هیچ تلاشی برای اعمال نفوذ و تقلب در این انتخابات فروگذار نکرد و در این راستا البته از حمایت‌های پیدا و پنهان (و نیز مستقیم و غیرمستقیم) دولت، دربار، انگلیسیها و عوامل داخلی آنان برخوردار بود.



احمد قوام نخست وزیر و جمعی از مقامات دولتی؛ از راست صف جلو: مظفر فیروز، احمد علی سپهر، منوچهر اقبال، احمد قوام و مرتضی قلی بیات [۴۷۰۵-ع۱]

۱. انتخابات مجلس شورای ملی

از اقدامات مهم دکتر اقبال در دوران تصدی وزارت کشور برگزاری شانزدهمین دوره انتخابات مجلس شورای ملی و اولین دوره انتخابات مجلس سنا بود. برگزاری موفقیت آمیز این دو انتخابات همچنان که مورد دلخواه دربار و سیاستگذاران انگلیسی بود، در حل موضوع مهم و اساسی نفت، می توانست سخت مؤثر و مفید باشد. به عبارت دیگر، و در حالی که مجلس دوره پانزدهم، سرانجام، نتوانست و یا نخواست موضوع نفت را میان دولت ایران و دولت بریتانیا حل و فصل نماید، حل قضیه نفت (اساساً در چارچوب قرارداد الحاقی نفت معروف به قرارداد «گس - گلشائیان») در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی سخت مورد علاقه انگلیسیها بود. بنابراین، برگزیده شدن نمایندگانی که بتوانند و یا بخواهند خواستهای شرکت نفت انگلیس و ایران را مورد توجه قرار دهند، البته با اقبال آنان مواجه می شد. اسناد و مدارک و نیز شواهد و قرائن موجود نشان می دهد که دکتر اقبال جهت انتخاب شدن نمایندگان مطیع و وفادار به دربار، که رگه هایی از وابستگی به انگلیسیها هم داشتند، کوتاهی نکرد.

دکتر اقبال وزیر کشور حامی قرارداد الحاقی نفت بود و حداقل از زمان سوء قصد به شاه در دانشگاه تهران تمام تلاشهای خود را برای حل این موضوع به کار بسته و با ایجاد فضای خفقان سیاسی (به عنوان وزیر کشور که مسئول مستقیم برقراری نظم در کشور بود) راه هر گونه اعتراض جدی به سیاستهای دولت را مسدود ساخته و با دستگیری بسیاری از فعالان سیاسی و توقیف مطبوعات مخالف و نیز خاموش کردن صدای اعتراض نمایندگان مجلس گامهایی اساسی در جهت موفقیت طرح الحاقی نفت برداشته بود. بنابراین بر آگاهان و ناظران امور پوشیده نبود که شخص دکتر اقبال، که درصدد بود انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و دوره اول مجلس سنا را اداره کند، در صدر علاقه مندان تصویب لایحه الحاقی نفت در مجلس دوره شانزدهم قرار دارد. اقبال پیش از انتخابات مجلسین و به عنوان عضو مؤثری از دولت ساعد از هیچ کوششی برای نتیجه بخشی مذاکرات «گس - گلشائیان» فروگذار نکرد. اسناد موجود بر همراهی جدی او با طرح مذکور دلالت دارد. در پی خفقان سیاسی - اجتماعی ایجاد شده از سوی دکتر اقبال بود که از همان زمان بسیاری از نمایندگان مجلس به این باور رسیدند که انگلیسیها جهت حل دلخواهانه موضوع نفت بر این گونه اقدامات خفقان آور جناب وزیر کشور صحنه نهاده آن را تأکید و حمایت می کنند؛ از جمله، غلامحسین رحیمیان در جلسه روز ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی در این باره چنین اظهار عقیده نمود:

می دانید که قضیه بسیار مهمی است چهار ماه صبر کردیم، دولت دستش باز بود

روزنامه‌های اظهار عقیده نکرد کسی در اینجا صحبت نکرد. پس از چهار ماه، بنده می‌خواهم عرایضی در این باب در اینجا از مجلس شورای ملی بکنم برای اینکه اگر دولت‌های ما، دولت ما، سهل‌انگاری کرده است دنیا بداند که ملت ایران زنده است و نمی‌تواند این قسمت را فراموش کند. همه می‌دانند قبل از پانزدهم بهمن، مجلس، ملت ایران و تمام طبقات، بدون پروا جداً درخواست حل قضیه نفت جنوب و استیفای حقوق ملت را می‌نمودند. در این هنگام شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر شد نماینده تام‌الاختیار خود را برای حل قضیه به ایران بفرستد.

شنیده‌ام که انگلیسیها همیشه سیاست خودشان را تطبیق با مقتضیات روز می‌نمایند. به عقیده بنده تنها همین سیاست است که هنوز آقایی و منافع خودشان را در میان ملت‌های عقب مانده حفظ کرده‌اند. پس باید گفت انگلیسیها فقط روی همین اصل و سیاست روز بود که برای درخواست ملت ایران حاضر برای حل قضیه شدند ولی متأسفانه وقتی نماینده تام‌الاختیار آنها وارد ایران شد مشاهده کردند که نفسی از کسی در نمی‌آید و هیچکس جرأت اظهار عقیده درباره نفت یا امور دیگر ندارد...^۱

رحیمیان، با تصریح بر خفقان حاکم از سوی وزارت کشور و سایر دستگاه‌های دولتی، اضافه نمود که دولت در پرتو نظم قبرستانی موجود «مذاکرات را پرده استتار رویش تا به امروز نهاده و ادامه داده است بدون اینکه کوچک‌ترین اطلاعی تا به امروز به مردم ایران داده باشد. در تمام چهار ماه مذاکره کوچک‌ترین اظهار عقیده‌ای هم، نه از طرف جراید و نه از طرف سایر مردم، شد.»^۲ و تا دکتر اقبال وزیر کشور در مقام پاسخگویی و اعتراض برآمد رحیمیان توجهی به اظهارات او نکرده سخنانش را ادامه داده اضافه نمود:

که خیلی مهم و قابل توجه است و حالا برای من خیلی مهم و قابل توجه است. حالا برای من جای تعجب است که چرا دولت نمی‌آید در اینجا به ملت ایران قضایا را بگوید؟ چرا لغو قرارداد را به دنیا رسماً اعلام نمی‌کنند؟ چرا لایحه ملی کردن نفت را به مجلس پیشنهاد نمی‌کنند؟ چرا به مردم گرسنه اجازه نمی‌دهند که دارایی و حقوق خودشان را تصرف کنند؟ از این چراها خیلی زیاد است. فقط دولت یک چرا دارد و آن خفه کردن من و امثال من خواهد بود. تنها استیفای حقوق ملت ایران را

۱. محمدعلی سفری. قلم و سیاست. تهران، نامک، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۲۷۰ و مصطفی فاتح. پنجاه سال نفت ایران. تهران، چهر، ۱۳۳۵. صص ۳۹۰-۳۹۱.
۲. محمدعلی سفری، همان، صص ۲۷۰-۲۷۱.

در این خواهند دانست.

به قول آقای دکتر بقایی که اظهار می‌کردند که من همه چیز خودم را برای ملت ایران گذاشته‌ام، بنده هم همه چیز خود را برای حفظ حقوق ملت ایران در نفت گذاشته‌ام و بعد از چند روز دیگر هم از خدمت آقایان مرخص خواهم شد.^۳

بدین ترتیب، و به‌رغم تلاشهای دکتر اقبال و هیئت دولت، که سخت از تصویب لایحه الحاقی نفت در مجلس دفاع می‌کردند،^۴ لایحه مذکور در مجلس پانزدهم به تصویب نرسید. لایحه الحاقی در حالی به مجلس شورای ملی تقدیم شد که چند روزی بیش به مدت انقضای آن باقی نمانده بود.^۵

با عنایت به آنچه آمد، هیئت حاکمه اینک در صدد بود با مدیریت اجرایی مستقیم دکتر اقبال و وزیر کشور انتخابات مجلس آتی را طوری به انجام رساند که قادر شود لایحه الحاقی نفت را مورد تصویب قرار دهد، آرزویی که در مجلس پانزدهم (به‌رغم تمام اعمال فشارهای وزیر کشور و دیگران) برآورده نشده بود.

در آستانه برگزاری انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، بسیاری از احزاب و تشکلهای سیاسی از سوی وزارت کشور به شدت تحت فشار بودند و علاوه بر احزابی نظیر حزب توده که فعالیت آن غیرقانونی بود سایر احزاب و گروههای مستقل سیاسی هم به انحاء گوناگون فعالیت‌هایشان محدود شده و برخی از اعضا و فعالان آنها به دستور وزارت کشور توقیف و زندانی شده بودند و در زمانی که هنوز مقررات حکومت نظامی در تهران و برخی نقاط دیگر اعمال می‌شد فعالان سیاسی به ندرت امکان می‌یافتند بر ضد اقدامات هیئت حاکمه و شخص وزیر کشور موضعگیری جدی و علنی بکنند.^۶ احمد آرامش درباره نقش محوری دکتر اقبال و وزیر کشور در برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و حمایت انگلیسیها از او چنین نوشته است:

دکتر اقبال از این رو به وزارت کشور منتقل شد که دوره پانزدهم در شرف انقضاء بود و ضرورت داشت که مقدمات انتخابات دوره بعد تمهید گردد. انگلیسیها درباره مجلس دوره شانزدهم امیدهای بسیار در دل داشتند و لهذا ضرورت داشت که



۳. همان، ص ۲۷۱.

۴. عباسقلی گلشنایان. گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من. تهران، انیشتین، ۱۳۷۷. ج ۱، صص ۸۰۴-۸۰۵. ۵. محمدعلی سفیری، همان، ص ۲۶۸.

۶. برای نمونه بنگریه به: بهروز طیرانی (به کوشش). اسناد احزاب سیاسی ایران. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴. ج ۱، صص ۲۲۸-۲۳۱؛ و گزارشهای محرمانه شهربانی.... به کوشش مجید تفرشی و محمود ظاهراحمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. صص ۲۰۴-۲۰۷.

یک مرد فعال و با استعداد بر رأس وزارت کشور گمارده شود و تهیه مقدمات و اجرای امر انتخابات را برعهده گیرد. چنین مقرر بود که مجلس دوره شانزدهم منشأ تحولات بزرگی قرار گیرد و تغییرات عظیمه‌ای مانند تشکیل مجلس مؤسسان و تنظیم قانون تشکیل مجلس سنا و غیره به دست آن تحقق پذیرد.^۷

انور خامه‌ای هم در خاطرات خود در ارزیابی‌ای مشابه، به نقش وزارت کشور و مجموعه طرفداران بریتانیا در هیئت حاکمه برای برگزاری انتخاباتی دلخواه چنین اشاره کرده است:

جناح انگلیسی هیأت حاکمه که تمام مراکز حساس دستگاه حکومتی را قبضه کرده بود تصمیم داشت مجلسی مطیع و فرمانبردار تشکیل دهد و قرارداد الحاقی را به تصویب رساند. ساعد نخست‌وزیر، دکتر اقبال وزیر کشور، رزم‌آرا رئیس ستاد، سرتیپ صفاری رئیس شهربانی، شهردار تهران و طبق نوشته حسین مکی هژیر وزیر دربار این وظیفه را به عهده گرفته بودند. طبیعی است اقلیت مجلس پانزدهم و تمام کسانی که با قرارداد الحاقی مخالفت کرده بودند یا مخالف بودند، خود را در معرض خطر می‌دیدند و با تمام قوا علیه این انتخابات مبارزه می‌کردند. بازار و روزنامه‌های منتقد نیز اولی به علت بحرانی که گریبان او را گرفته بود و دومی به دلیل خطری که آنها را تهدید می‌کرد به ایشان پیوسته بودند. و اما شاه، گرچه به مناسبت تعهداتی که در لندن سپرده بود می‌ترسید آشکارا از این گروه حمایت کند، اما به دلایلی که قبلاً گفتم نمی‌خواست یک مجلس یکدست طرفدار انگلیس و دست‌نشانده رزم‌آرا تشکیل شود و میل داشت یک اقلیت مخالف قرارداد الحاقی در مجلس وجود داشته باشد. در مورد انتخابات سنا، شاه هیچ ترس و باکی نداشت چون نیمی از نمایندگان انتصابی و فرمانبر شخیص او بودند. اما انتخابات مجلس صورت دیگری داشت و ممکن بود در انحصار رزم‌آرا قرار گیرد. از این رو شاه زیر جلکی اقلیت و مخالفان را تشویق به مقاومت می‌کرد. همچنین دلایلی وجود دارد که شرکتهای نفتی آمریکایی نیز نمی‌خواستند قرارداد الحاقی به تصویب برسد و در نتیجه به طرق گوناگون مخالفان را تقویت می‌کردند. البته منظور من این نیست که تمام نمایندگان اقلیت یا مخالفان با شاه یا آمریکاییها ارتباط داشتند. بسیاری از آنها برای منافع ملی، شخصی و طبقاتی خود یا مرام و عقیده خویش مبارزه می‌کردند؛ ولی دانستن اینکه مقامات مؤثر داخلی یا خارجی نیز با آنان همراهند برپایداری و مقاومتشان می‌افزود.^۸

۷ احمد آرامش. خاطرات سیاسی احمد آرامش. اصفهان، جی، ۱۳۶۹. ص ۳۰۴.

۸ انور خامه‌ای. خاطرات سیاسی پنجاه نفر و سه نفر. تهران، هفته، ۱۳۶۲. ص ۷۶۷.

بدین ترتیب، از همان آغاز بحث انتخابات دوره شانزدهم، آگاهان به امور البته، به راستی، تردیدی نداشتند که، با توجه به تحولات کشور و مسائل و مشکلات مبتلا به، امکان کمی برای برگزاری انتخاباتی آزاد وجود خواهد داشت.

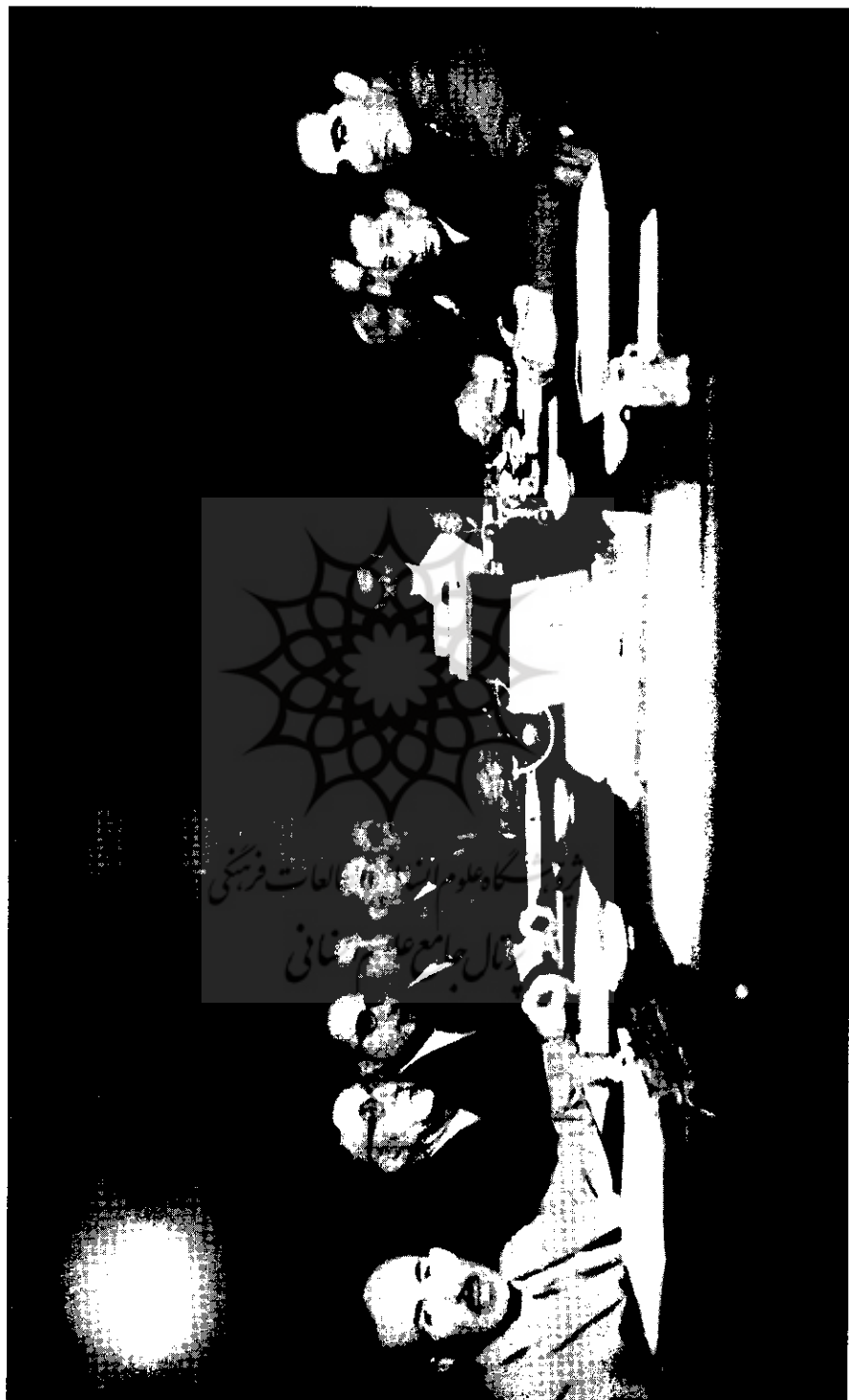
لایحه مربوط به تأمین اعتبار لازم برای انتخابات دوره شانزدهم در ۲۷ بهمن ۱۳۲۷ از سوی دکتر اقبال وزیر کشور به مجلس شورای ملی دوره پانزدهم تقدیم شده و از تصویب نمایندگان گذشته بود؛ اما به دلایل عمدتاً سیاسی تاریخ انتخابات مدت زمانی تقریباً طولانی به تعویق افتاد، و بدین ترتیب، از زمان انقضای مجلس پانزدهم تا هنگام افتتاح مجلس شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸، تقریباً شش ماه و ۱۳ روز وقفه افتاد.^۹ به نظر می‌رسد دسیسه‌های انگلیسیها و طرفداران داخلی آنان در این تعویق و فترت چندین ماهه، که همواره مترصد بودند نمایندگانی موافق به مجلس بفرستند، سخت دخیل بوده باشند. در جهت نیل به همین هدف نا مقدس بود که در جریان انتخابات دوره شانزدهم در تهران و سایر شهرهای ایران تقلبات گسترده‌ای صورت گرفت و عوامل حکومت و دربار، که اساساً از سوی بریتانیا هم تقویت می‌شدند، دخالت‌های ناروای پر شماری در جریان انتخابات به عمل آوردند؛ و در این میان، دکتر اقبال وزیر کشور در جهت انتخاب شدن نمایندگان دلخواه هر آنچه در چنته داشت بروز داد. علاوه بر دکتر اقبال، دیگرانی هم از او پشتیبانی می‌کردند؛ در رأس همه آنها عبدالحسین هژیر قرار داشت که در ۲۹ تیر ۱۳۲۸ وزیر دربار شده و از خواسته‌های سفارت بریتانیا در تهران سخت حمایت می‌کرد.^{۱۰} همچنین رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش هم، که گفته می‌شد مایل است با موافقت انگلیسیها و وعده به تصویب رسانیدن قرارداد الحاقی نفت منصب مهم نخست‌وزیری را از آن خود کند، آماده بود تا در حد امکان در انتخابات مجلس دوره شانزدهم دخالت ناصواب کند.^{۱۱} بدین ترتیب:

دولت ساعد از سیاست روشنی درباره انتخابات پیروی نمی‌کرد ولی هدف اصلی آن، که مورد پشتیبانی شدید اقبال و هژیر بود، جلوگیری از انتخاب «عناصر نامطلوب» بود. در اواسط مرداد ماه شاه وظیفه تدارک انتخابات مجلس و ستار را به سید محمدصادق طباطبایی سپرد. تصمیم مزبور اقبال را عمیقاً رنجیده خاطر

۹. ابراهیم صفایی. اشتباه بزرگ ملی شدن نفت. تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱. ص ۲۹۴؛ و یونس مروارید. از مشروطه تا جمهوری. تهران، اوحدی، ۱۳۷۷. ج ۳، ص ۲۴۵.

۱۰. فخرالدین عظیمی. بحران دموکراسی در ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران، البرز، ۱۳۷۲. صص ۲۷۷-۲۷۸.

۱۱. جعفر مهدی‌نیا. زندگی سیاسی رزم‌آرا. تهران، پانوس و پاسارگاد و گیتی، ۱۳۶۳. صص ۱۴۵-۱۴۷.



کابینہ عبدالحمین مزبور (۱۳۲۷)؛ از راست: منوچہر اقبال، نادر آراستہ، جمال امامی خوئی، مصطفی عدل، عبدالحمین مزبور، احمد امیر احمدی، موسی نوری اسفندیاری، جواد پوشہوری، فخر الدین شادمان، عباس آقمانادہم و محمد علی نظاماقر۔ [۱۳۲۸-۵۱۳۸]

ساخت. او به تلخی به یکی از اعضاء سفارت انگلیس شکوه کرد و از طباطبایی به عنوان فردی قوم و خویش باز، بی‌کفایت، و معتاد به تریاک یاد کرد و رضا حکمت را که قرار بود با طباطبایی همکاری کند، یک «جنایتکار» نامید. هدف از انتصاب طباطبایی این بود که امر انتخابات از درجه‌ای از وجهه و اعتبار برخوردار گردد و دولت نیز درباره آزادی آن به کرات و رسماً اطمینان خاطر می‌داد. با این همه، گستردگی اقدامات خلاف رویه و مداخله غیرقانونی مقامات دولت و نظامی، شکایات فراوان و اعتراضات روزافزونی به بار آورد.^{۱۲}

بنابراین، دکتر اقبال و دوستان او در هیئت حاکمه بر آن بودند تا «از انتخاب کسانی که با قرارداد گس-گلشائیان مخالف [بودند] جلوگیری» نمایند. در راستای همین هدف هم بود که در اولین گام نه تن از مورد اعتمادترین افراد را برای نظارت بر انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و دوره اول انتخابات سنا در نظر گرفتند تا کار تقلب و دخالت ناروای حکومت در جریان انتخابات با سهولت بیشتری صورت پذیرد. جریان نا سالم انتخابات نشان داد که دکتر اقبال و عبدالحسین هژیر در گزینش اعضای هیئت نظارت بر انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا اشتباه نکرده بودند.^{۱۳} در جریان انتخابات حتی محمد ساعد نخست‌وزیر هم تقریباً توانست خواسته‌هایش را بر وزیر کشورش دکتر اقبال بقبولاند. دکتر اقبال خود را در برابر نخست‌وزیر پاسخگو ندانست و گویا حداقل یک بار در مخالفت با ساعد در جریان انتخابات به او عتاب کرده بود که «پدر سوخته برو بمیر». او دلیلی نمی‌دید تا از شخص ساعد حرفش‌نوی داشته باشد. در آن مقطع، دکتر اقبال به پشتیبانی و حمایت‌های بی‌دریغ شاه، دربار و انگلیسی‌های علاقه‌مند به امور ایران اتکا داشت.^{۱۴}

اسناد، مدارک و گزارش‌های پرشمار موجود از بروز تقلبات گسترده و دخالت‌های ناروای فراوان وزارت کشور و سایر دست‌اندرکاران حکومتی در جریان انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا حکایت دارد.^{۱۵}



۱۲. فخرالدین عظیمی، همان، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۱۳. حسین مکی. کتاب سیاه. تهران، علمی، ۱۳۵۸. ج ۳ (قسمت اول)، صص ۹-۱۸.

۱۴. محمد ساعد مراغه‌ای، همان، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۱۵. برای نمونه بنگرید به: محمدعلی سفری، همان، صص ۲۸۵-۲۸۷. یونس مروارید، همان، صص ۲۴۸-۲۴۹؛

بهرام افراسیابی (به کوشش). خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی. تهران، سخن، ۱۳۶۶. صص ۲۵۴-۲۵۵؛

حسین مکی. خاطرات سیاسی حسین مکی. تهران، علمی و ایران، ۱۳۶۸. صص ۲۰۷-۲۱۱؛ احمد اقتداری.

کاروان عمر. تهران، مؤلف، ۱۳۷۲. صص ۴۱-۴۵.

مجله خواندنیها در همان زمان ثقلب حکومت در امر انتخابات را شرم آور و تأسف بار توصیف کرد، و با اشاره به اعتراضات و انتقادات گسترده مردم نسبت به این اقدام ناروای حکومت، تصریح کرد که «با نهایت تأسف و شرمساری... دیگر کار از پرده پوشی و تلویح و کنایه گذشته است؛ شما خوانندگان این پرده غم انگیز را هر روز می بینید، روزنامه ها را می خوانید، فریاد استغاثه ملیون [معارض به تقلبات انتخاباتی از سوی حکومت و دکتر اقبال وزیر کشور] را می شنوید، جای انکار و شبهه و تأکید باقی نمانده است...»^{۱۶}

گفته می شد که شناسنامه های تقلبی بسیاری فقط «یک روز قبل از شروع انتخابات صادر شده» بود، و پاسبانان «با لباس مبدل رأی» می دادند و برای هر یک رأی «۶۰ ریال و یک چلوکباب»، پیشکش می شود. و در «پشت شناسنامه سرور خانم عکس یک مرد گردن کلفت چسبیده شده» بود، و نیز تصدیق می شد که «۵۰ شناسنامه مختلف دارای یک عکس» بود و در بسیاری از مناطق، آراء به صندوق ریخته شده بیشتر از مجموع حائزین شرایط رأی دادن بود. و یا در «شعبه ۴ [رأی گیری] فعالیت برای لیست دولتی می شود. با شناسنامه های بی عکس و یا عکسهایی که مهر آمار نخورده رأی می دهند و حتی در حضور دیگران هنگامی که حسین صدیقی برای دادن رأی با شناسنامه و گواهینامه آماده بود مهر انتخابات را به جای این که روی شناسنامه بزنند روی گواهینامه زدند» و «در حومه گفته می شود فعالیت برای نامزدهای دولتی شدیدتر است؛ با اینکه طبق تصمیم انجمن با شناسنامه بدون عکس می توان رأی داد همچو که یک نفر از افراد منتسب به خودشان، که مأمورین مواظب آنها هستند، وارد شود ایراد می گیرند؛ در صورتی که خودشان با شناسنامه بی عکس رأی می دهند.»^{۱۷}

بدین ترتیب، در دوره شانزدهم «جریان انتخابات به اصطلاح آزاد به قدری افتضاح شده» بود که «مردم از انتخابات دوره پانزدهم^{۱۸} به خوبی یاد می کردند.»^{۱۹} و حتی از چند روز قبل از آغاز رسمی انتخابات آگاهان به امور (البته به راستی) تردیدی نداشتند که وزارت کشور و هیئت حاکمه در انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا دخالتهای ناروایی خواهد کرد.^{۲۰} همزمان با آن، گمانه زنیهای بسیاری صورت می گرفت که حاکی از نقش دکتر اقبال در وکیل تراشیهای این دوره از انتخابات در شهرهای مختلف بود.^{۲۱}

۱۶. خواندنیها، س ۱۰، ش ۱۴، سه شنبه ۱۰ آبان ۱۳۲۸، ص ۳.

۱۷. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره ر. ک: خواندنیها، س ۱۰، سه شنبه ۳ آبان ۱۳۲۸، صص ۸-۱۶.

۱۸. در دوره پانزدهم انتخابات مجلس شورای ملی، به ویژه، حزب دموکرات قوام دخالتهای بس ناروایی در انتخابات می کرد. ۱۹. خواندنیها، س ۱۰، ش ۸، سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۲۸، ص ۳.

۲۰. همان، ص ۴. ۲۱. همان، س ۱۰، ش ۶۲، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۲۹، ص ۸.

گذشت زمان البته درستی بسیاری از این پیش بینیا را به ثبوت رسانید. ۲۲ با تمهیدات گسترده‌ای که وزارت کشور و سایر مراجع حکومتی اندیشیده بودند و نیز تجارت چند دوره پیشین انتخابات مجلس، به راستی، مردم کشور از اقشار مختلف را به این باور رسانیده بود که تقلب و دخالت ناروای حکومت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و نیز دوره اول سنا حتمی خواهد بود. ۲۳

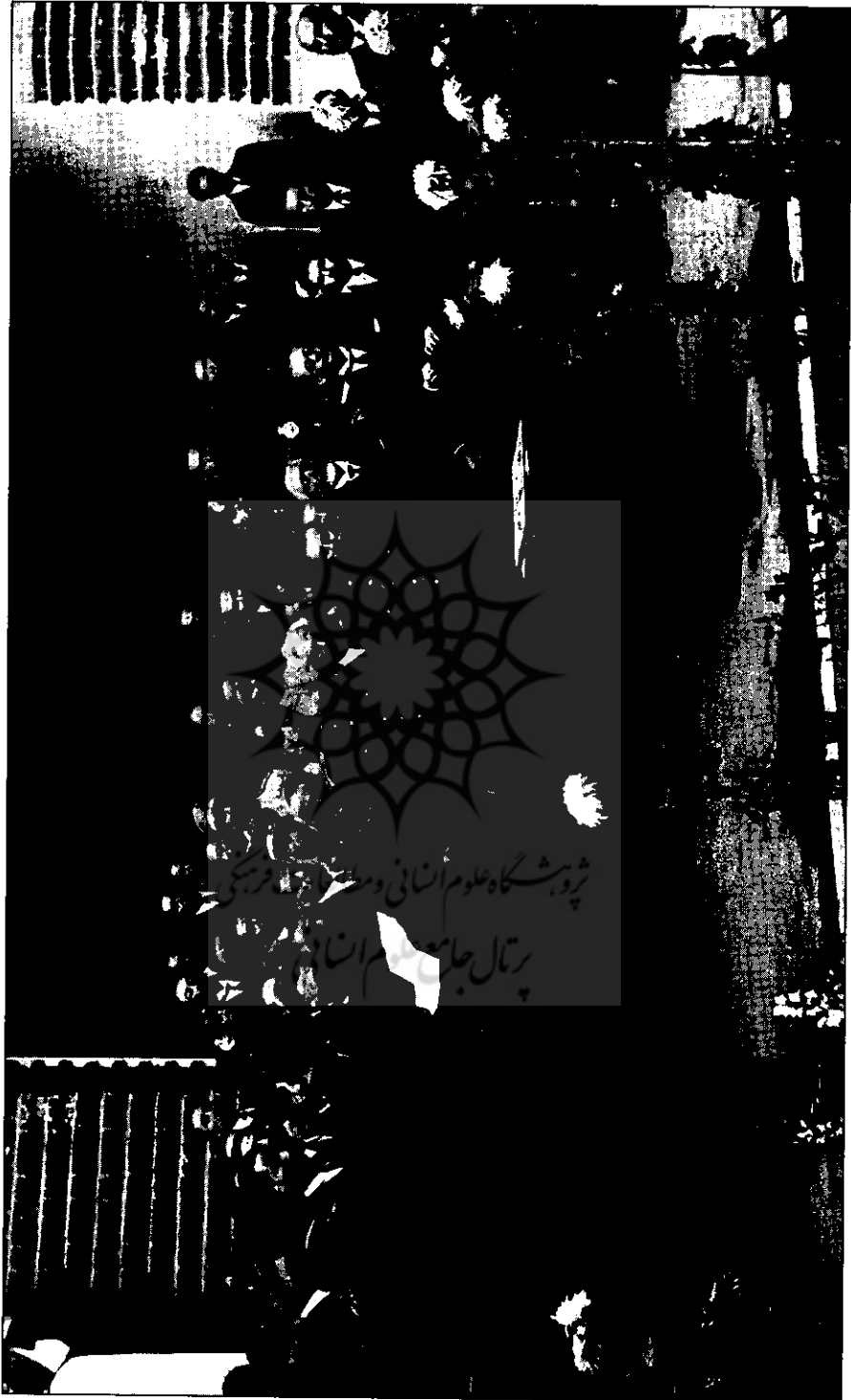
دکتر اقبال وزیر کشور در همکاری و همیاری با اشرف، عبدالحسین هژیر و دیگر طرفداران دربار و عوامل انگلیس، به ویژه، تلاش گسترده‌ای به کار برد تا از ورود چهره‌های مستقل و ملی، که مخالفشان با منافع بریتانیا در ایران محرز و آشکار بود، ممانعت به عمل آورد و برای نیل به این هدف از هیچ تلاش فروگذار نکرد. ۲۴ بعدها فاش شد که در آستانه انتخابات دوره شانزدهم «برای تهیه مقدمات انتخابات یک کمیسیون خاص چهار نفری مرکب از هژیر، دکتر اقبال، مهندس خسرو هدایت و سرتیپ صفاری تشکیل می‌شد و اعضا [ی] باند مذکور اعمال نفوذ می‌کردند که کاندیداهای مورد حمایت خودشان را جزء لیست کاندیداهای مورد حمایت دولت بگذارند.» ۲۵ بدین ترتیب:

شاه که با مجلس مؤسسان به یک برد رسیده بود اینجا در برابر حامیان خود مجبور بود که این شکست را بپذیرد. در مقابل، به سرعت فرمان انتخابات صادر شد. هژیر در وزارت دربار و دکتر منوچهر اقبال به عنوان وزیر کشور مأمور بودند تا انتخابات را به ترتیبی برگزار کنند که مخالفان قرارداد گس - گلشائیان به مجلس راه نبرند...

ماشین توطئه به هدایت هژیر و دکتر اقبال چنان در حرکت بود، چنان بی پروا صندوق عوض می‌کرد، رأی می‌ساخت، رأی می‌خرید که همگان پیش‌بینی می‌کردند مجلس شانزدهم، به مراتب یکدست‌تر و مطیع‌تر از مجالس چهاردهم و پانزدهم خواهد بود. ۲۶

و این اقدامات، بیش از هر چیز به منظور رضایت خاطر بریتانیا صورت می‌گرفت که نسبت به دوستان خود در هیئت اجرایی انتخابات (دکتر اقبال، هژیر و...) حسن ظنی و صف‌ناپذیر داشت. بنابراین، مفهوم «آزادی انتخابات» در دوره شانزدهم مجلس، که از

۲۲. همان. ۲۳. همان، س ۹، ش ۸۹، شنبه ۵ شهریور ۱۳۲۸، ص ۳.
 ۲۴. همان، س ۱۳، ش ۲۰، شنبه ۲۰ تیر، ۱۳۲۲، صص ۱۰-۱۱؛ و همان، س ۱۰، ش ۱۸، سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۲۸، صص ۴-۵.
 ۲۵. همان، س ۱۵، ش ۴۱، شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۳۳، صص ۲۲-۲۳.
 ۲۶. محمود حکیمی. رودخانه خروشان عشق: نگاهی به زندگانی دکتر سید حسین فاطمی. تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۱، ص ۵۲.



پرویشگاه علوم انسانی و فلسفه
پرتال جامع علوم انسانی

محمدرضا بهلوی به همراه تنی چند از مقامات کشور در بازدید از یادگان لشکر دو مرکز هنگام استماع گزارش سرتیب مزین فرمانده لشکر؛
منوچهر اقبال در کنار سرتیب مزین دیده می شود. [۵۶۷-۱ع]

سوی شاه اعلام شده بود، در عمل معنایی جز سر برآوردن اسامی کاندیداهای مورد قبول دربار و انگلیسیها از صندوقهای رأی‌گیری نداشت؛

شاه اعلام کرده که انتخابات دوره‌ی شانزدهم، آزاد خواهد بود و این اعلام به انتخابات شور و نشاطی دیگر داد. از طرف دیگر، قرارداد گس-گلشانیان در مجلس پانزدهم به نتیجه نرسید و هواداران انگلیس، دربار و دولت تصمیم بر دخالت در انتخابات گرفتند. هژیر که در تیر ماه ۱۳۲۸ به عنوان وزیر دربار منصوب شده بود، بیشترین تلاش را به کار برد تا به قول خودش عناصر نامطلوب انتخاب نشوند. طبق اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، هژیر سعی می‌کرد تا توجه سفارت انگلیس را نسبت به این استراتژی جلب نماید. «وی می‌کوشید، توجه لوفورد، کاردار سفارت، را به اهمیت این امر از دیدگاه مقامات بریتانیا جلب کند که مجلسی انتخاب گردد که تا آنجایی که ممکن است به تصویب قرارداد الحاقی نظر مساعد داشته باشد. وی حتی نظر لوفورد را درباره‌ی اعضای مجلس پیشین که با قرارداد الحاقی مخالفت کرده بودند، جویا شد که آیا انگلیسیها هیچ پیشنهادی درباره‌ی اینکه با آنان چه باید کرد دارند یا نه؟» نخست‌وزیر، ساعد، نیز همین دغدغه را داشت و منوچهر اقبال وزیر کشور و مجری انتخابات هم در صدد فرستادن باند خود به مجلس بود. لذا هر سه، در دخالت در انتخابات مشترک بودند.^{۲۷}

دکتر سید حسین فاطمی بعدها و در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در روزنامه‌اش باخترا امروز درباره تقلب عوامل بریتانیا و دکتر اقبال در انتخابات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم چنین نوشت:

برای انگلیسها رژیم پارلمانی یعنی رژیمی که یک لیست صد و بیست سی نفری را کلنل «ویلر» و دکتر اقبال بنشینند و به تصویب شاه برسانند و به وسیله پادگانهای نظامی صورت مجلس انتخابات آنها را تهیه و به منظور تصویب قرارداد الحاقی یا عهد نامه اسارت نظیر آن پیمان به وکلای فرمایشی عرضه نمایند.^{۲۸}

کار تقلب دولتیان و البته حکومتیان، در جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس به حدی گسترده شد که وعده پیشاپیش شاه مبنی بر «آزاد» بودن انتخابات عملاً مورد تمسخر واقع شد و موجبات سوء استفاده‌های متعدد هیئت حاکمه را فراهم آورد، از جمله، در مورد انتخابات حوزه کاشان:

۲۷. روح‌الله حسینیان. بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۲۹۵.

۲۸. خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، همان، ص ۲۵۵.

آقای اللهیار صالح می‌گفت نوید «انتخابات آزاد» و دعوت پیاپی مردم کاشان مرا مجبور کرد که دست به فعالیت انتخابی بزنم و خود را کاندید انتخابات کاشان بکنم، ولی برای اینکه این بار دیگر آلت نشوم تصمیم گرفتم حضور شاهنشاه معظم شرفیاب شده و کسب اجازه کنم و پس از صدور اجازه دست به فعالیت انتخابی بزنم. صالح با این عقیده وقت شرفیابی می‌خواهد و ماجرا را به عرض اعلیحضرت همایونی می‌رساند، ذات شاهانه پس از اینکه عرایض آقای اللهیار صالح را استماع می‌فرماید در جواب می‌فرماید شما شخص لایقی هستید بروید فعالیت کنید انتخابات آزاد خواهد بود و کسی معارض شما نمی‌شود.

آقای اللهیار صالح شاد و شاداب از حضور شاهنشاه مرخص می‌شود و پیش خود می‌گوید خوب است فرمایشهای شاهانه را به وزیر دربار هم بگویم و او را هم در جریان بگذارم و به همین قصد خدمت آقای هژیر می‌رسد و اظهارات ملوکانه را تکرار می‌نماید و آقای وزیر دربار هم فرمایشهای شاهنشاه را تأیید می‌کند و می‌گوید اگر شما به مجلس نروید کی برود. باز آقای صالح راحت نمی‌نشیند و چون تمام پیچ و مهره وکالت را در وزارت کشور می‌بیند خدمت وزیر کشور می‌رسد و جریان را برای او می‌گوید. وزیر کشور هم می‌گوید انتخابات آزاد است اگر شکایتی شد رسیدگی می‌کنیم.

آقای صالح دست آقای زعیم را می‌گیرد و به طرف کاشان می‌رود. مردم کاشان که از صمیم قلب صالح و زعیم را دوست می‌دارند تا چند کیلومتر به استقبال آقایان می‌روند و قرار می‌گذارند که میهمانان گرمی کاشان برای اهالی سخنرانی بکنند.

روز بعد صالح در میان انبوه جمعیت خود را برای سخنرانی آماده می‌کند و به مجرد اینکه می‌گوید «آقایان عزیز، از گوشه محوطه سخنرانی یک عده دم می‌دهند.

«بیل و کلنگ و تیشه»

«صالح و کیل همیشه»

در این سخنرانی مأمورین دولتی نیز حضور داشته و وقتی این ترانه من‌درآوردی را می‌شنوند می‌زنند زیر خنده و هنگامی که عده‌ای از حضار برای شکایت نزد آنها می‌روند و از مأمورین انتظامی تقاضا می‌کنند که اخلاصگران را از محوطه سخنرانی بیرون بکنند و بگذارند آقای صالح سخنرانیش را بکنند جواب می‌شنوند که «مداخله در امور انتخابات نداریم...!» و وقتی به روش مأمورین اعتراض می‌کنند و می‌گویند اگر در اینجا شکم پاره شود شما چه می‌کنید باز جواب می‌شنوند که هیچ «ما حق مداخله در امور انتخابات نداریم و این وضع مربوط به انتخابات است و از مرکز

دستور داده‌اند که مأمورین انتظامی دولت در انتخابات مداخله نکنند». صالح می‌گفت من وقتی دیدم وضع به این قرار است هیچ نگفته و یک راست از محوطه سخنرانی به تهران بازگشتم، زیرا فهمیدم این بار هم آلت شده‌ام.

بعد از این جریان شنیدم رقیب صالح جلسه سخنرانی تشکیل می‌دهد ولی عده‌ای از طرفداران اللهیارخان ابراز احساسات می‌کنند که مواجهه با زجر و شکنجه همان کسانی که حق مداخله در امور انتخابات نداشته‌اند می‌شوند و همچنین شنیدم برای اینکه دل صالح را بسوزانند و بفهمانند که در کاشان حتی یک رای هم ندارد در سراسر این شهر یک حوزه برای اخذ رأی تعیین می‌نمایند و چاقوکش می‌گذارند که جز دوستان رقیب صالح را ندهند.^{۲۹}

روزنامه سرگذشت هم در مطلبی طنز گونه به نقش هیئت حاکمه در تعیین دلخواهانه نمایندگان مجلس چنین اشاره کرد بود:

یکی از آمریکاییهایی که به ایران آمده و ضمن توقف خود در ایران شاهد و ناظر انجام انتخابات مجلس بوده است یک روز ضمن صحبت با یکی از آشنایان خود و مقایسه اوضاع ایران با آمریکا اظهار می‌دارد در ایران انتخابات خیلی با کندی صورت می‌گیرد یعنی از شروع انتخابات تا اخذ نتیجه مدتی طول می‌کشد در صورتی که در آمریکا در ظرف ۲۴ ساعت نتیجه انتخابات معلوم و حائزین اکثریت معرفی می‌شوند. رفیق ایرانی او که حاضرالذهن بوده فوراً جواب می‌دهد رفیق عزیزم در این قسمت هم اشتباه می‌فرمایید زیرا در ایران درست است که تشریفات انتخابات مدتی طول می‌کشد و در آمریکا ۲۴ ساعته این تشریفات انجام می‌شود ولی در ایران ۲۴ روز قبل از شروع انتخابات حائزین اکثریت معلوم و همه آنها را می‌شناسند و تشریفات که انجام می‌گیرد ظاهری است.^{۳۰}

روزنامه فکاهی توفیق هم در قطعه شعری تحت عنوان «رأی تو را هیچکس عوض ننماید» به مداخله دولت و وزیر کشور در انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی چنین اشاره کرد:

رأی ترا هیچکس عوض ننماید!!

تا که وکیل رود به مجلس شوری

هیئت نظر را مداخله باید

۲۹. خواندنیها، س ۱۰، ش ۶، سه‌شنبه ۱۲ مهر ۱۳۲۸، ص ۶.

۳۰. همان، س ۱۰، ش ۴، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۲۸، ص ۱۰.



از پی نفع تو می‌کنند دخالت

تهمت بیجا به این گروه نشاید

این دگر از حیل‌های چرخ فلک دان

رأیت اگر در میان جعبه بزیاید

دامن زندان ز تهمت تو مبراست

رأی تو را اگر جناب موش بساید

رأی خودت را بریز و خرم و خوش باش

رأی تو را هیچکس عوض ننماید

بین حسن با علی چونست تفاوت

این همه فریاد و داد و قال نشاید

نام (علی) را بریز داخل صندوق

تابه قرانت (حسن) ز آب در آید

گوش به پندم بدار و حوصله فرما

(برائثر صبر نوبت ظفر آید)

دولت اگر در پی مداخله باشد

«مرد نباید که تنگ حوصله باشد»^{۳۱}

طی روزهای انتخابات، عناوین نخست بسیاری از مطبوعات به موضوع تقلب دولت و حکومت در امر انتخابات اختصاص داشت؛ و در این میان، نشریاتی که از استقلال بیشتری برخوردار بودند، آشکارتر از روند ناسالم حاکم بر انتخابات انتقاد می‌کردند؛ از جمله، روزنامهٔ باختر امروز در سر مقاله‌های روزهای ۱۶ شهریور، ۷ مهر و ۱۲ مهر ۱۳۲۸ خود به ترتیب با این عناوین به تقلب حکومت در انتخابات حمله کرد: «سر نیزه ژاندارم را هم از انتخابات بردارید»، «از این انتخابات آزاد ما دنیا خجالت می‌کشد» و «این انتخابات رسوا مردم را به ستوه آورده است»^{۳۲}

و در حالی که سیل شکایات و انتقادات از روند ناسالم برگزاری انتخابات و تقلبات گسترده حکومتیان در امر انتخابات از سراسر کشور به وزارت کشور سرازیر شده بود، «روز ۲۲ شهریور [۱۳۲۸] دکتر اقبال وزیر کشور در مصاحبه‌ای شکایت‌هایی [را] که از انتخابات شهرستانها می‌شد باطل و مغرضانه دانست و انتخابات را آزاد شمرد، در حالی که همان روز در شهر ری مردم به مناسبت دخالت دولت در انتخابات اعتراض کرده و

۳۲. به نقل از: محمدعلی سفری، همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۳۱. همان، ص ۸.



از راست صف چپو: مرتضی یزدانی‌پناه، عباسعلی گلستانیان، محمد ساعدمرغرفه‌ای، حمید ستاج و سیدمحمد افشار [۱۳۷۹-۱۳۸۰]

کار به زد و خورد شدید با مأموران دولت و مجروح شدن عده‌ای کشیده بود.»^{۳۳}

در پی اینگونه موضع‌گیریهای اساساً خلاف قاعده و در حالی که پیش بینی می‌شد با تقلبات گسترده هیئت حاکمه کاندیداهای مستقل و وطنخواه کمترین شانسی ورود به مجلس را داشته باشند، گروهی از نامزدهای نمایندگی مجلس از حوزه انتخابیه تهران همراه با جمعیتی کثیر، که رهبری آن بر عهده دکتر محمد مصدق بود، در روز ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در برابر کاخ سلطنتی متحصن شده نسبت به تقلبات وزارت کشور و سایر مراجع حکومتی در امر انتخابات به شاه شکایت بردند.^{۳۴}

پیش از آن و در «روز ۱۳ مهر [۱۳۲۸] آیت‌الله سید جعفر غروی عضو انجمن انتخابات تهران، که از دوستان آیت‌الله کاشانی بود [در اعتراض به تقلبات گسترده هیئت حاکمه در امر انتخابات] استعفا کرد. استعفای آیت‌الله غروی و چند تن از اعضای انجمنهای فرعی مخالفان را مصمم ساخت که پیش از آغاز انتخابات تهران دست به اقدامی جدی بزنند. روز ۱۸ مهر [۱۳۲۸] نمایندگان اقلیت وعده‌ای از روزنامه‌نگاران، همراه با گروهی از جوانان عضو سازمان نظارت و اعضای حزب ایران و جمعیت‌های دیگر، در منزل دکتر مصدق گرد آمدند و به دنبال آن دکتر مصدق از مردم خواست روز جمعه جلو دربار حضور یابند.»^{۳۵}

با این احوال، با گذشت پنج روز از تحصن گروه نوزده نفری نمایندگان معترضین به امر انتخابات، دربار هیچ‌گونه پاسخ مساعدی به تحصن‌کنندگان نداد؛ و در حالی که به نظر می‌رسید هرگاه باز هم به تحصن خود در جلو کاخ شاه ادامه بدهند بیش از آنی که بود حکومت و وزارت کشور در انتخابات دخالت ناروا خواهند نمود، با انتشار بیانیه‌ای به شرح زیر، که حاوی انتقاد از روند ناسالم حاکم بر انتخابات بود، دربار و کاخ سلطنتی را ترک کردند:

موضوعی که بیش از همه ملت‌یون ایران را نگران ساخته نتیجه ایست که می‌خواهند از فساد دستگاه ما گرفته و گران‌بهارترین و عزیزترین ذخایر ایران یعنی نفت را به رایگان ببرند... آزادخواهان ایران... چون می‌دیدند که از طرفی مذاکره با مقامات دولتی که خود مخرب انتخابات هستند بیفایده است... از طرف دیگر شهرت داشت که اطرافیان اعلیحضرت نمی‌گذارند عرایض ملت به سمع شاهنشاه برسد مصمم شدند که مردم تهران را به تحصن در دربار دعوت کنند... در ضمن عریضه‌ای به پیشگاه

۳۳. انور خامه‌ای، همان، ص ۷۶۸.

۳۴. همان، صص ۷۶۸-۷۶۹؛ و محمدعلی سفری، همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۳۵. انور خامه‌ای، همان، ص ۷۶۸.

اعلیحضرت همایونی رسانیده برای دریافت جواب خود چهار روز با کمال بیصبری به سر بردند. بدبختانه روز چهارم معلوم شد به مستدعیات ملت ایران توجهی نمی‌شود. ما نیز که جز ابلاغ عرایض مردم در آنجا وظیفه‌ای نداشتیم ادامه تحصن را بیهوده دانسته و از دربار خارج شدیم؛ و به فحول افراد ملت ستم‌دیده ایران بدین وسیله اعلام می‌داریم که انتخابات ایران غیرقانونی و آزادی انتخابات حرفی بی‌اساس است. ملت ایران به هیچ وجه مجلسی را که فساد انتخابات آن بر همه مسلم است مظهر افکار خود نمی‌داند و بنابراین هر تصمیمی که درباره قضایای حیاتی این مملکت گرفته شود مطلقاً و ابداً تصمیم ملت ایران نیست.^{۳۶}

به‌رغم بی‌توجهی شاه به خواست تحصن‌کنندگان، گردهمایی مذکور موجبات متشکل‌تر شدن افراد و گروه‌های مستقل و وطن‌پرست را فراهم آورد که در نخستین گام مهم‌ترین مولود آن جبهه ملی بود.^{۳۷} دکتر مصدق بعدها طی سخنانی که در میدان بهارستان خطاب به جمعیت حاضر ایراد کرد به تحصن دربار و نتایج حاصل از آن چنین اشاره نمود:

در دوره شانزدهم من به تمام معنی مأیوس بودم و گفتم در دوره چهاردهم و پانزدهم اقدام کردیم ولی موفق نشدیم این مرتبه اقدام می‌کنم شاید به نتیجه برسیم. بعد من از شما مردم برای اجتماع در جلوی دربار دعوت کردم و شما همه آمدید و با یک رشد ملی حتی یک نفر هم صدایی نکرد.

در حالی که آنها می‌خواستند شما صدایی بکنید و شما را به عنوان آشوب گرفته و دچار مشقت کنند ولی شما آمدید و در آنجا حاضر شدید و ما رفتیم در دربار و فقط خواهشی که کردم این بود که آقای دکتر اقبال از وزارت کشور برکنار شود. ولی چون خواهش ما انجام نشد آمدیم و مبارزه کردیم و آنچه را که بود من و چند نفر از نمایندگان شجاع اقلیت که آنها را می‌شناسید گفتیم و مبارزه ما به قدری شدت کرد که اقلیت زمامدار شد. در کجای دنیا دیده‌اید که اقلیتی زمامدار شود؟...^{۳۸}



۳۶. همان، صص ۷۶۹-۷۷۰.

۳۷. همان، صص ۷۷۱-۷۷۴؛ و محمدعلی سفری، همان، صص ۲۸۸-۲۹۰؛ و محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران، رسا، ۱۳۷۱. صص ۱۴۷-۱۵۱.

۳۸. حسین مکی، کتاب سیاه (خلع بد)، ج ۳، قسمت دوم، همان، ص ۹۱۶؛ و نیز بنگرید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۹۳؛ و عبدالرضا هوشنگ مهدوی. در راه خدمت به وطن. تهران، علمی، ۱۳۷۷. صص ۳۷۹-۳۸۳؛ و غلامرضا نجاتی. مصدق: سالهای مبارزه و مقاومت. تهران، رسا، ۱۳۷۷. ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۷.



عبدالله نایب‌السلطنه عراق در مجلس شورای ملی (دوره ۱۵)؛ منوچهر اقبال در ردیف اول دیده می‌شود [۲۹۹۷-۱۱ع]



بدین ترتیب و در حالی که گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی بر آن بودند با سازماندهی انسجام یافته‌تری انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا را پیگیری کنند، حادثه‌ای غیر مترقب بار دیگر موقعیت آنان را سخت به مخاطره انداخت و آن ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار توسط سید حسین امامی از اعضای فدائیان اسلام در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ در محوطه شبستان مسجد سپهسالار بود:^{۳۹}

ترور هژیر به انگیزه‌های سیاسی صورت گرفت. مسجد سپهسالار مرکز قرائت آرا بود. همه به حق نگران بودند که صندوقهای آراء تعویض شود، و برخی از رهبران جبهه ملی، به ویژه مکی و نریمان، شبانه روز از نزدیک مراقب کلیه فعالیت‌های داخل مسجد بودند. هژیر به شدت در قضیه تقلب در انتخابات دخالت داشت، هرچند حضورش در مسجد در زمان ترورش به نیتی دیگر بود. رهبران جبهه از قصد فدائیان به ترور هژیر به دلیل منفور بودن او (و ظن اینکه «عامل انگلیس» است) و دخالتش در تقلب‌های انتخاباتی به هیچ وجه اطلاع نداشتند. اما رژیم از این موقعیت استفاده کرد تا اقداماتی علیه جبهه صورت دهد و مانع فعالیت‌های آن شود. اپوزیسیون مجلس شانزدهم - بقایی، مکی، آزاد و حائری‌زاده - بازداشت شدند و مصدق به احمدآباد تبعید شد.^{۴۰}

پس از ترور هژیر، مقررات حکومت نظامی برقرار شد و به دستور وزارت کشور، بسیاری از کاندیداهای جبهه ملی دستگیر شدند. هدف آن بود که با پرونده‌سازی و بازداشت افراد و گروه‌های مستقل و وطن‌پرست از انتخاب شدن آنان به نمایندگی مجلس شورای ملی دوره شانزدهم جلوگیری به عمل آید تا راه قرارداد مواد الحاقی در مجلس آتی هموارتر شود. حسین مکی، که خود از جمله دستگیر شدگان بود، در این باره چنین نوشته است:

کشته شدن هژیر که عامل اصلی دخالت در انتخابات دوره شانزدهم بود و اقتضای که در انتخابات غالب نقاط خصوصاً تهران شده بود، انگلیسها و عوامل آنها، یعنی دولت وقت، را ناگزیر کرد که به ابطال انتخابات تن بدهد.

ولی دست رد به سینه ما نگذاشتند؛ پرونده سازی شروع شد؛ دکتر مصدق را به احمدآباد تبعید و حائری‌زاده و دکتر بقایی و آزاد و نگارنده را در زندان شهرانی در کنار دزدها و آدم‌کشها زندانی کردند. مجوز آنها برای زندانی کردن ما ابتدا همین ماده ۵ حکومت نظامی بود ولی بعدها در صدد برآمدند که پرونده‌ای برای این دسته

۳۹. انور خامه‌ای، همان، صص ۷۹۱-۷۹۲.

۴۰. محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۹۵.

بسازند تا سالها در زندان بمانند و از انتخاب شدن محروم گردند. در این پرونده «آگه» نامی که عضو وزارت کشور و از طرف وزارت کشور [به دستور دکتر اقبال] مأمور انجمن نظارت انتخابات تهران بوده گواهی داده است که موقع ترور هژیر مکی در مسجد سپهسالار بوده است و با وضع عجیبی پس از ترور هژیر فرار کرده و یکی از روزنامه‌های یومیه عصر هم عین همین مطلب را منتشر کرده بود. باز پرس هم که بحرالعلوم نام داشت ضمن بازجویی همین موضوع را به من گفته بود؛ ولی من در همین روز و همان ساعتی که هژیر ترور شد شمیران بودم، از ساعت ده صبح با دکتر معظمی و بعد با چند نفر دیگر بودم. حتی همان ساعتی که هژیر ترور شده بود من با دکتر محسن نصر مدیر کل وزارت کشور سر پل تجریش بودم و تا ساعت ۶ بعد از ظهر که رادیو اعلام حکومت نظامی کرد از هیچ جا با خبر نبودم. به هر حال، پرونده اینطور تشکیل شده بود که چند روز پیش از کشته شدن هژیر ده قبضه اسلحه کمری در منزل دکتر مصدق به اشخاص داده شده و یکی از آنها همان اسلحه‌ای بوده که به مرحوم سید حسین امامی داده شده و نامبرده با آن هژیر را به قتل رسانیده و شهودی هم برای اینکار ساخته بودند که در پرونده شهادت داده‌اند؛ ولی چون مرحوم امامی را اعدام کرده بودند دیگر کسی نبود که ادعای شهود قلابی را رد کند، ما هم در زندان حق هیچگونه ارتباط و ملاقاتی را با خارج نداشتیم و از وضع خارج زندان کاملاً بی اطلاع بودیم و اصولاً نمی‌دانستیم که محاکمه می‌شویم یا نه و تا کی باید در زندان بمانیم. اما یک چیز برای ما مسلم بود و آن اینکه در آنجا یک آرامش روحی و جسمی داشتیم. ناگهان در زندان شایع شد که سرلشکر زاهدی رئیس شهربانی شده است ...^{۴۱}

با این احوال، برخی دستگیرشدگان، که تردید نداشتند عوامل انگلیس در محبوس ساختن آنان نقش اصلی را بر عهده دارند، با وجود اثبات بینگناهی‌شان، مدتها در زندان باقی ماندند و در این میان، به ویژه، دکتر اقبال وزیر کشور مصر بود از آزادی زندانیان مذکور خودداری شود.^{۴۲}

از دیگر اقدامات وزارت کشور در آن اوضاع و احوال جهت سرپوش نهادن بر امر دخالت هیئت حاکمه در انتخابات، عزل سرتیپ صفاری از ریاست شهربانی بود که گفته می‌شد از مهم‌ترین عوامل دخالت و تقلب حکومت و وزارت کشور در انتخابات است. جانشین سرتیپ صفاری سرلشکر فضل‌الله زاهدی بود که شهرت داشت با انگلیسیها

۴۱. حسین مکی، خاطرات سیاسی حسین مکی...، همان، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۴۲. همان، صص ۲۰۳-۲۰۴.



میانه خوبی ندارد و در مقابل با برخی از مهم‌ترین اعضا و رهبران جبهه ملی و نیز محافل آمریکایی مربوط با سیاست ایران ارتباط نزدیکی دارد. شاه، که دو روز پس از این انتصاب به آمریکا سفر کرد، از این اقدام به عنوان حربه‌ای برای جبران سلب اعتماد عمومی از روند ناسالم انتخابات و نیز رضایت خاطر آمریکاییان بهره برد که البته، به درستی، تصور می‌کردند دربار هم از کاندیداهای مورد علاقه بریتانیا حمایت می‌کند و به تصویب قرارداد الحاقی نفت علاقه‌مند است، ضمن اینکه برای جلوگیری از گسترش مخالفتها وزارت کشور را وادار کرد انتخابات حوزه انتخابیه تهران را باطل نموده رأی‌گیری را تجدید نمایند.^{۴۳}

گفته می‌شد که شاه از ترس قدرت‌طلبی روزافزون رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش، که ارتباط بسیار نزدیکی هم با انگلیسیها داشت، به دکتر اقبال وزیر کشور دستور داده بود سرلشکر زاهدی را به عنوان حریفی قدرتمند در برابر رزم‌آرا در رأس شهربانی کل کشور علم کند.^{۴۴}

آگاهان به امور معتقد بودند که فشار آمریکاییان به حکومت در ابطال انتخابات تهران بسیار مؤثر بوده است و در پی همین موضعگیریها بود که شاه در همان زمان طی انتقادی شدید از عملکرد وزارت کشور در امر انتخابات تصریح کرده بود: «این چه افتضاحی است و چرا رفع شکایت نمی‌شود؟»^{۴۵}

و در همان زمان هم بود که دولت بریتانیا از مسافرت شاه به آمریکا صراحتاً اظهار نارضایتی نمود و آن را اقدامی که «موجب تأسف بسیار شده است» ارزیابی کرد.^{۴۶}

پس از این فعل و انفعالات سیاسی بود که به تدریج وزارت کشور امکان تقلب آشکار در انتخابات تهران را از دست داد و در جریان تجدید انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی حوزه انتخابیه تهران، که در بهمن ماه ۱۳۲۸ صورت گرفت، دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی، ابوالحسن حائری‌زاده، عبدالقدیرآزاد، دکتر شایگان، دکتر بقایی، حسین مکی و محمود نریمان از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس جدید انتخاب شدند.^{۴۷}

با این حال، انتخابات مجلس صرفاً مختص تهران نبود و در بسیاری دیگر از شهرهای کشور صدای اعتراض مردم هرگز مورد توجه مسئولان امر قرار نگرفت و کاندیداهای

۱۱۰
 ۳
 ۱۲، ش. ۴۵، بهار ۸۷

۴۳. انورخامه‌ای، همان، صص ۷۹۲-۷۹۳.
 ۴۴. جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی مهید زاهدی، تهران، پانوس، ۱۳۷۵، ص ۴۹۲.
 ۴۵. خواندنیها، س ۱۰، ش ۳، شنبه ۲ مهر ۱۳۲۸، ص ۲؛ و انورخامه‌ای، همان، صص ۷۹۲-۷۹۳.
 ۴۶. انورخامه‌ای، همان، صص ۷۹۴-۷۹۵.
 ۴۷. همان، ص ۴۷.

دلخواه وزارت کشور و هیئت حاکمه عنوان نماینده دوره شانزدهم مجلس شورای ملی را به دست آوردند. گفته می‌شد که ساعد نخست‌وزیر به طور ضمنی وزارت کشور و شخص دکتر اقبال را به خاطر دخالت ناروا در انتخابات شهرستانها مورد انتقاد قرار داده و گزارش او درباره روند انتخابات در شهرستانها با گزارش تنظیمی وزیر کشور تفاوت‌های آشکاری داشته است: «... گفته می‌شود آقای نخست‌وزیر گزارش کار چهل روزه دولت را مفصلاً به عرض [شاه] رسانیده و حتی شایع است که وزیر کشور [دکتر اقبال] هم گزارشی در باب انتخابات تقدیم نموده که از لحاظ مفاد با گزارش آقای نخست‌وزیر تباین دارد. گفته می‌شود که آقای نخست‌وزیر از وضع انتخابات شهرستانها ابراز تأثر نموده و حتی صریحاً خواسته‌اند که انتخابات ابطال گردد. اما در گزارش آقای وزیر کشور، به عکس، از انتخابات شهرستانها حمایت شده و تعریف کرده‌اند.»^{۴۸}

در هر حال قرائن و شواهد موجود حاکی از اختلاف شدید دکتر اقبال با ساعد نخست‌وزیر بود و هرگاه حمایت‌های بی دریغ شاه نبود ساعد خیلی زود دکتر اقبال را از وزارت کشور و اساساً از کابینه خود کنار می‌گذاشت. در همان بحبوحه انتخابات، ساعد تلاش ناموفقی انجام داد تا با فرستادن دکتر اقبال به سفارت ایران در یک کشور اروپایی (ایتالیا یا بلژیک) خود را از شر این وزیر خودسر، که فقط از شخص شاه حرفش‌نوی داشت و از دستورها و خواسته‌های نخست‌وزیر صریحاً و علناً سرپیچی می‌کرد، خلاص کند؛ اما باز هم در نتیجه اصرار شاه مبنی بر ضرورت بقای دکتر اقبال در رأس وزارت کشور این تلاش ساعد به جایی نرسید؛^{۴۹} فقط در واپسین روزهای انتخابات مجلس ساعد موفق شد دکتر اقبال را از وزارت کشور به وزارت راه منتقل کند و به جای دکتر اقبال امیر اسدالله علم را، که شاید بیش از اقبال مورد توجه و اقبال شاه، دربار و انگلیسیها بود، به وزارت کشور منصوب کند. در خاطراتی که به نام محمد ساعد مراغه‌ای تنظیم شده است در این باره چنین می‌خوانیم:

قتل هژیر هشدار سختی برای هیأت حاکمه ایران بود. در همان روزها قرائت آراء تهران متوقف گردید و سید محمد صادق طباطبایی، طی اعلامیه‌ای، فساد در انتخابات را تأیید کرد. به دنبال تعطیل انجمن نظارت انتخابات در تهران، در تبریز نیز چنین عملی انجام گرفت. ساعد بدون اینکه در انتخابات دخالتی کرده باشد مورد انتقاد مطبوعات قرار گرفت و همه جا سخن از دخالت دولت در انتخابات می‌رفت و ساعد تمام این مداخلات را متوجه دکتر اقبال وزیر کشور، می‌دانست ناچار در دی

۴۸. خواندنیها، س ۱۰، ش ۳۵، شنبه ۲۴ دی ۱۳۲۸، ص ۴.

۴۹. همان، س ۱۰، ش ۳۰، سه‌شنبه ۶ دی ۱۳۲۸، ص ۴.

ماه استعفای خود را به شاه تسلیم نمود و مجدداً از طرف شاه نخست وزیر شد. مذاکراتی که بین شاه و ساعد انجام گرفت پیرامون تغییر بعضی از وزیران کابینه بود. ساعد مُصر در این بود که دکتر اقبال وزیر کشور به علت مداخلات گوناگون در انتخابات باید از کابینه خارج شود و دکتر سیاسی فرهنگی نیز نباید در رأس وزارت امور خارجه باقی بماند. شاه به عکس معتقد بود در هیچ دوره‌ای انتخابات مانند دوره شانزدهم نبوده است و گناه اقبال فقط خدمتگزاری است. ساعد سرانجام شاه را قانع کرد که دکتر اقبال از وزارت کشور خارج شود ولی شاه دو شرط برای خروج اقبال قائل شد یکی آنکه در کابینه سمتی به وی داده شود و دیگر آنکه وزارت کشور به عهده امیر اسدالله علم قرار گیرد. ساعد تسلیم شد، در ترمیم کابینه اقبال را به وزارت راه تعیین کرد و امیر اسدالله علم هم وزارت کشور گرفت.^{۵۰}

۲. انتخابات مجلس سنا

دکتر اقبال وزیر کشور امکان آن را یافت که، همزمان با انتخابات مجلس شورای ملی، انتخابات اولین دوره مجلس سنا را نیز چنانکه دلخواه شاه بود به انجام برساند. مجلس سنا متشکل از شصت تن بود که نیمی از تمام نمایندگان آن را شاه شخصاً منصوب می‌کرد و نیمی دیگر انتخابی بودند. انتخابات مجلس سنا دو درجه‌ای بود. در مرحله اول، در حوزه انتخابیه تهران ۷۵ تن انتخاب می‌شدند. و در مرحله دوم از میان این تعداد ۷۵ نفره ۱۵ تن به عنوان منتخبین نهایی (که علی الظاهر به قید قرعه از میان ۷۵ نفر مرحله نخست انتخاب می‌شدند) به مجلس سنا راه می‌یافتند. ۱۵ نماینده انتخابی دیگر از استانهای مختلف کشور به مجلس سنا راه می‌یافتند.^{۵۱}

آیین‌نامه انتخابات مجلس سنا در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ به تصویب مجلس دوره پانزدهم رسیده، و در ۲۵ خرداد همان سال هم شاه، طی فرمانی به شرح زیر، دکتر اقبال وزیر کشور را ملزم ساخته بود انتخابات اولین دوره مجلس سنا را به انجام رساند:

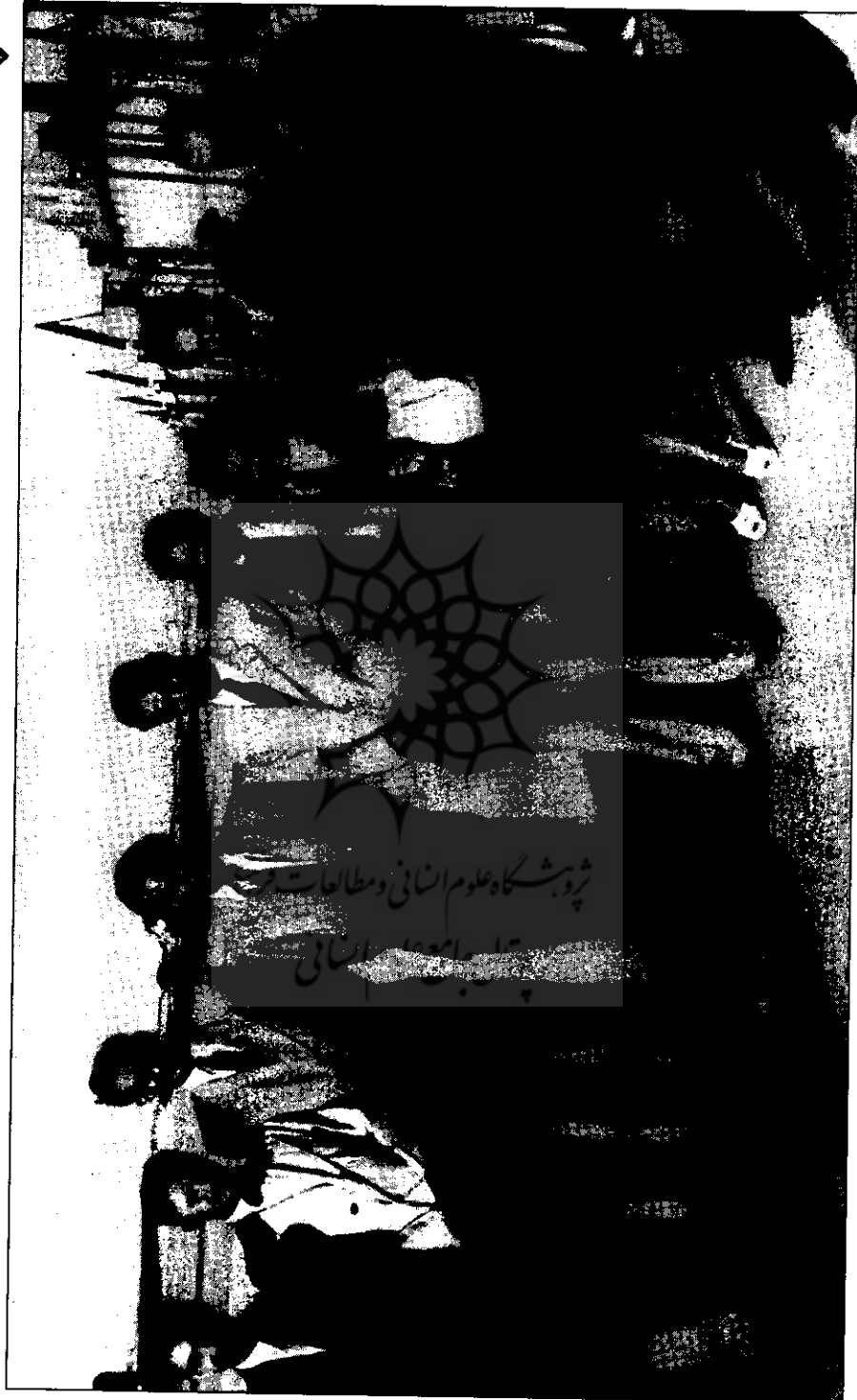
«نظر به اصل چهل و سوم و اصل چهل و پنجم قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس سنا مورخ چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۸، بنابر پیشنهاد جناب محمد ساعد نخست‌وزیر مقرر می‌فرمائیم که وزارت کشور در تهیه مقدمات دوره اول مجلس سنا اقدام نمایند. به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۲۸.»^{۵۲}

۵۰. محمد ساعدمراغه‌ای، همان، صص ۲۷-۲۸.

۵۱. محمدعلی سفری، همان، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۵۲. محمد ساعدمراغه‌ای، همان، ص ۲۹۵.





فرودگاه، مهرباباد؛ از راست نفر دوم: ایرالقاسم تفضلی، منیر مهران، منوچهر اقبال، محمود تفضلی، داود نوروزی و علی لقمان [۱۳۸-۱۳۸ع]



با تشکیل مجلس سنا، که از آن پس مصوبات مجلس شورای ملی فقط پس از تصویب و تأیید نهایی آن اعتبار قانونی و اجرایی می‌یافت، سیطره شاه بر قوه مقننه بیش از پیش مستحکم شد؛ به ویژه اینکه حداقل نیمی از تمام نمایندگان مجلس سنا را شاه شخصاً منصوب می‌کرد و در انتخاب نیم دیگر هم عمدتاً دخالت‌های اساساً ناروایی صورت می‌گرفت.^{۵۳} شواهد و قرائن موجود از دخالت و تقلب وزارت کشور و هیئت حاکمه از همان نخستین دوره انتخابات مجلس سنا در تهران و سایر شهرهای کشور حکایت دارد.^{۵۴}

محسن صدر (صدرالاشراف)، از رجال آن روزگار، صراحتاً به اعمال نفوذ دکتر اقبال و دربار در انتخاب نمایندگان انتخابی مجلس سنا اشاره می‌کند و تأکید دارد که، علاوه بر سناتورهای انتصابی، بسیاری از نمایندگان انتخابی سنا هم (به ویژه در مرحله دوم) با اعمال نفوذ هیئت حاکمه به مجلس سنا راه یافتند.^{۵۵}

نویسنده روزنامه باختر امروز، در بحبوحه انتخابات مجلس سنا، ضمن انتقاد از روند ناسالم حاکم بر انتخابات مجلس سنا، چنین اظهار عقیده کرد:

من نمی‌دانم حکومتی که مخلوق این افراد باشد چقدر با ملت ارتباط خواهد داشت و چطور با این نحوه مشروطیت از دنیا خجالت نمی‌کشیم که بگوییم ما نیز در صف کشورهای دموکراسی جهان جای گرفته‌ایم به فرض اینکه یک چنین صحبتی را هم ما بریش خودمان بستیم کجاست آن آدم ساده و سهل باوری که یک دروغ به این بزرگی را بجای راست بپذیرد؟

در بعضی نقاط ایران نمایندگان درجه اول سنا با بیست و سی رأی انتخاب شده‌اند و در شهر تبریز که روزنامه‌های متوسط هر کدام روزی سیصد چهارصد شماره برای تکفروشی به آنجا می‌فرستند تعداد آراء وکلای سنا هیچکدام به پانصد رأی نرسیده است و همه اینها نماینده صد در صد ملی مردم هستند.^{۵۶}

دکتر مصدق هم، که در مرحله نخست انتخابات سنا حائزی رأی لازم برای حضور در مرحله دوم و انتخاب نهایی ۱۵ تن واقع شده بود، در جلسه‌ای که به منظور انتخاب نمایندگان نهایی مجلس سنا از حوزه انتخابیه تهران تشکیل شده بود، به روند انتخابات مجلس سنا سخت حمله کرد و آن را مخدوش و مملو از تقلب ارزیابی کرد و اضافه نمود

۵۳. محمود طلوعی. پدر و پسر. تهران، علم، ۱۳۷۲. صص ۶۱۰-۶۱۱.

۵۴. همان، صص ۶۱۱-۶۱۲؛ و خواندنیها، س ۹، ش ۹۳، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۲۸، ص ۴.

۵۵. محمدعلی سفری، همان، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۵۶. به نقل از: خواندنیها، س ۱۰، ش ۱، شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۲۸، ص ۴.





محمد مصدق، هنگام سخنرانی در مجلس دوره شانزدهم [۷۲۰-۷۲۸ع]

که در انتخاب نهایی ۱۵ نماینده مجلس سنا از حوزه انتخابیه تهران هم تقلب صورت می‌گیرد. غلامرضا نجاتی در این باره چنین نوشته است:

نام دکتر مصدق بین منتخبین درجه اول بود و لذا از او نیز دعوت شد تا در مراسم قرعه کشی حضور یابد. مصدق در اجتماع ۷۵ نفری منتخب مجلس سنا حضور یافت و طی نطق شدیداللحنی از نبودن آزادی انتخابات سخن گفت، او خاطر نشان ساخت که نه تنها انتخابات هر دو مجلس در سراسر کشور مخدوش است، بلکه برای عده‌ای که به منظور انتخاب ۱۵ نفر از بین خود در آنجا جمع شده‌اند، آزادی انتخاب وجود ندارد و کسانی که باید انتخاب شوند، از پیش تعیین شده‌اند و این اجتماع فرمایشی است. آنگاه پاکت سر بسته‌ای را که همراه داشت، به حضار، که همگی از رجال «استخواندار» و با سابقه وزارت، وکالت، استانداری، سفارت و امیری در ارتش بودند، نشان داد و گفت،

«... من به هیچ وجه اعتماد به رأی این مجلس ندارم، برای اینکه لیست دولت دیشب منتشر شد و من این لیست را در این پاکت سر بسته مهر کرده‌ام و می‌گذارم وقتی انتخابات [شما] معلوم شد آنوقت با این لیست مطابقت کنید تا معلوم شود حقیقت دارد یا خیر؟...»

آنگاه مصدق پاکت مهر شده را به فرماندار تهران داد و افزود:

«... من تصور می‌کنم ملت ایران را از حقوقی که قانون اساسی به او داده محروم می‌کنند. قانون اساسی انتخاب ۱۵ نفر از سناتورها را در تهران در اختیار مردم گذاشته، بنابراین شایسته و سزاوار نیست و برخلاف وطن پرستی است، برخلاف همه چیز است که این پانزده نفر را هم، همانطور که پانزده نفر سناتورهای انتصابی انتخاب می‌شوند، انتخاب کنند من با تمام معنی با این مسأله مخالفم. انتخابات مجلس شورای ملی که با این ترتیب گذشته و در سراسر مملکت یک نفر با کمال میل و رضا به این مردم رأی نداد، برخلاف مصالح مملکت است، خصوصاً آنهایی که در مرزهای ایران انتخاب شده‌اند...»

پس از سخنان مصدق، اخذ رأی مخفی از ۶۴ نفر سناتور درجه اولی که در آن جلسه حاضر شده بودند به عمل آمد و نتیجه به این شرح اعلام شد:

نصرالملک هدایت - دکتر احمد متین دفتری - لقمان‌الملک - عبدالحسین نیکپور - یحیی اسفندیاری - حکیم‌الملک - سید حسن تقی زاده - محمد سروری - امیر همایون بوشهری - ابراهیم خواجه نوری - نجم‌الملک - عباس مسعودی - دکتر صدیق اعلم - دکتر مهدی ملک زاده - حسین نقوی.

پس از انجام انتخابات مصدق خطاب به فرماندار گفت:

«... حالا [در] آن پاکت لاک و مهر شده‌ای را که قبل از رأی به شما دادم و اعلام کردم که لیست دولت در این پاکت است خواهید دید همین افراد در می‌آیند، باز کنید و بنخوانید و با این نتیجه آراء خودتان تطبیق کنید تا معلوم شود انتخابات چگونه است.»

در این موقع پاکت لاک و مهر شده را باز کردند و مصدق با عصبانیت از جای بلند شد و خود ورقه داخل پاکت را گرفت و در حضور جمع شروع به خواندن اسامی یک یک آنها نمود و به اسم هر نفر که رسید گفت خط بنزید. سکوت خجالت‌آوری سراسر مجلس را فراگرفت؛ اسامی لیست داخل پاکت به همان گونه‌ای بود که معرفی شده بودند! در اینموقع مصدق فریادکنان گفت:
... من از آقای حکیمی هشتاد ساله و آن آقای تقی‌زاده نمی‌دانم چند ساله سؤال می‌کنم؛ شما را چه وامی دارد که چنین انتخاباتی را قبول کنید؟ ...^{۵۷}

به‌رغم تقلبات و اعمال نفوذ گسترده‌ای که در جریان برگزاری انتخابات مجلسین سنا و شورا صورت گرفت، با این حال عمدتاً با ایستادگی و مقاومت ملت ایران و اقلیت مصمم و قدرتمندی که از جمع وطن‌پرستان و طرفداران نهضت ملی شدن صنعت نفت به ویژه به مجلس دوره ۱۶ شورای ملی راه یافته بودند، روند تحولات و حوادث به گونه‌ای پیش رفت که هم در مجلس و نیز بیرون از مجلس طرحهای توطئه‌گرانه و سلطه‌آمیز مجموعه حاکمیت و دربار و بالأخص انگلیسیها و حامیان داخلی آنان در جلوگیری از تحقق آرزو و همت مردم کشور در خلع ید نهایی شرکت نفت انگلیس و ایران از مناطق نفتی ایران عقیم ماند و با پیگیری مداوم و جدی نمایندگان از همین مجلس دوره ۱۶ شورای ملی و نیز پشتیبانی و حمایت فزاینده ملت ایران در آخرین روز دهه ۱۳۲۰ صنعت نفت ایران ملی اعلام شد. بگذریم از اینکه تا تحقق واقعی‌تر هدف ملی شدن صنعت نفت ایران سالیانی درازتر زمان لازم بود.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی